



Paper type:
Research paper

Abstract

Holding Congregational Prayers in Schools from Viewpoint of Educational Jurisprudence

■ Seyyed Naqi Mousavi¹

- **Objective:** This study aimed at examining 'holding congregational prayers in schools' through jurisprudence, as well as inferring its rulings and the rulings on educational methods in this regard and harmful methods involved.
- **Method:** To solve this problem, this study has used the jurisprudential method based on the methodology of jurisprudence (and educational jurisprudence) and has deduced the degree of desirability of holding congregational prayers and its useful and useless methods by referring to the Qur'an, the Sunnah, the intellect, and the rules of jurisprudence.
- **Findings:** Studies show that holding congregational prayers is recommended to the educational agents of the school according to the general duties of guidance of every Muslim, and is obligatory upon them as an agent of the Islamic government, or a deputy/proxy/agent of a Muslim family. It is also a legal obligation in the Islamic Republic of Iran. The methods of holding prayers are subject to rulings and regulations, and one of the most important regulations is the condition of the possibility of effect and sanctity of harm and misguidance in selecting educational styles and methods. Furthermore, it is not permissible to use severe coercion (forcing a student by withholding his freewill), severe duress (forcing a student by threatening his life and honor) and moderate duress (forcing a student by threatening to deprive him of his obligatory rights) in holding prayers. In addition, if holding congregational prayers leads to hatred of prayers or confirmation of hypocrisy and duplicity (in the long term), it is forbidden and obligatory upon the school officials to replace them with more useful methods based on accurate expertise.
- **Conclusion:** This study showed that educational jurisprudence has a proper capacity to extract Islamic educational prescriptions in one ruling (congregational prayer and related rulings), and can be used in educational research along with philosophical, historical, comparative and experimental research.

Keywords: congregational prayers, educational jurisprudence (school jurisprudence, teaching jurisprudence), devotional education, religious education.

- **Citation:** Mousavi, S-N. (2023) .Holding Congregational Prayers in Schools from Viewpoint of Educational Jurisprudence. *Applied Issues in Islamic Education*, 8 (1): 129-155.

Received: 2023/03/04 Revised: 2023/03/23 Accepted: 2023/04/30 Published: 2023/05/05

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University.
Email: snmosavi57@cfu.ac.ir  0000-0002-3751-6962



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برگزاری نماز جماعت در مدارس از منظر فقه تربیتی

■ سیدنقی موسوی*

چکیده

- هدف: بررسی اجتهادی «برگزاری نماز جماعت در مدارس» و استنباط حکم آن و نیز احکام روش‌های تربیتی در این زمینه و روش‌های آسیب‌زا، هدف این پژوهش بود.
- روش: این پژوهش برای حل مسأله خود از روش اجتهادی مبتنی بر روش‌شناسی دانش فقه (و فقه تربیتی) بهره گرفته و میزان مطلوبیت نماز جماعت و روش‌های مفید و نامفید آن را با مراجعه به قرآن و سنت و عقل و قواعد فقهی استنباط نموده است.
- یافته‌ها: بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقامه نماز جماعت، بر کارگزاران تربیتی مدرسه از باب وظایف عام هدایتی هر مسلمان، مستحب است و به‌عنوان کارگزار حکومت اسلامی و یا نایب/ وکیل/ اجیر خانواده مسلمان واجب است. همچنین در جمهوری اسلامی ایران، تکلیفی قانونی است. روش‌های برگزاری نماز خود، محکوم به احکام و ضوابطی هستند و از مهم‌ترین ضوابط شرط احتمال تأثیر و حرمت اضرار و اضلال در انتخاب سبک‌ها و روش‌های تربیتی است. همچنین بهره‌گیری از اجبار شدید (و داشتن متربی با سلب اختیار) و اکراه شدید (و داشتن متربی با تهدید جان و آبرو) و اکراه متوسط (و داشتن متربی با تهدید به سلب حقوق الزامی) در اقامه نماز جایز نیست. همچنین در صورتی که اقامه نماز جماعت موجب تنفر از نماز و یا تثبیت نفاق و دورویی (در بلندمدت) شود، حرام و واجب است کارگزاران مدرسه، روش‌های مفیدتر و مبتنی بر کارشناسی دقیق، را جایگزین نمایند.
- نتیجه‌گیری: این نوشتار نشان داد که فقه تربیتی ظرفیت خوبی برای استخراج تجویزات تربیتی اسلام در یک مسأله (نماز جماعت و مسائل پیرامون آن) دارد و می‌تواند در کنار تحقیقات فلسفی، تاریخی، تطبیقی و تجربی در تربیت پژوهی به کار آید.

واژگان کلیدی: فقه مدرسه، فقه معلمی، تربیت اجباری، تربیت عبادی، تربیت دینی

مقدمه

الگوهای تربیت دینی و حضور دین در تربیت رسمی، از دیرباز در سنت‌های آموزشی مطرح بوده و هست. در دهه‌های اخیر رویکردهای سکولار تلاش کرده‌اند حضور دین و نمادهای دینی را در برنامه درسی و آموزشی مدارس کاهش داده و از آیین‌ها، مناسک و نیایش‌های دینی در مدارس بکاهند و از «تربیت سکولار» در برابر «تربیت دینی» دفاع نمایند. به باور برخی «در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ در اروپا، حرکتی آغاز شد که در پایان به سکولار و غیردینی شدن نهادهای جامعه از جمله مدارس منجر شد. (Elias, 1995: 109)

این رویکرد در برخی خوانش‌های ملایم‌تر علاوه بر اشکال به اصل حضور مناسک دینی در مدارس، به آسیب‌های حضور دین در مدارس و تربیت دینی رسمی نیز استدلال می‌نمایند و از روش‌ها و نتایج آسیب‌زای چنین حضوری، بحث می‌کند و آن‌را تهدیدی برای تربیت می‌دانند به نحوی که تربیت را به «شبه تربیت» تبدیل خواهد کرد؛ مثل برخی مدعیات پل هرست (Hirst, 1979). در شمار مسائل تربیت دینی (و به‌خصوص تربیت عبادی) در مدارس، می‌توان اقامه نماز جماعت در تربیت مدرسه‌ای و کیفیت و چگونگی آن اشاره کرد.

بنابر توضیحات بالا نوشتار حاضر درصدد است تا اصل حضور دین در مدرسه و برنامه درسی و آسیب‌زایی برخی روش‌ها و عبادت‌ها را در مورد اقامه نماز جماعت کاوش نماید و درواقع به اشکال دیدگاه‌های رقیب با تأکید بر یک تک‌موضوع (یعنی اقامه نماز جماعت) پاسخ دهد و «برگزاری نماز جماعت در مدارس» را از منظر فقه تربیتی (به‌مثابه مطالعه‌ای اجتهادی و روش‌مند در کشف احکام از قرآن و سنت و عقل) بررسی نماید و احکام اصل اقامه و کیفیت آن را از منظر شریعت اسلامی کاوش نماید.

برای تنقیح دقیق موضوع و تبیین زوایای مختلف این موضوع باید گفت که سخن گفتن از کیفیت «اقامه نماز جماعت در مدارس» ذیل بحث «روش‌های تربیتی» می‌گنجد و نوشتار حاضر ضمن بحث کلی از احکام روش‌های اقامه نماز جماعت، بر «روش اجبار» تمرکز خاص می‌نماید و «اقامه اجباری نماز جماعت در مدارس» را به محک فقه تربیتی می‌گذارد. همچنین از دیگر اشکالات منتقدان به تربیت عبادی در مدارس، ترویج تظاهر و ظاهرسازی و نهادینه کردن دورویی و نفاق در مدرسه است. سؤال این است که درجایی که تربیت عبادی در تربیت رسمی منجر به ترویج

تظاهر می‌شود، آیا باید تربیت عبادی کنار گذاشته شود؟ و یا اینکه بر ظاهرسازی دانش‌آموزان اصرار داشت؟

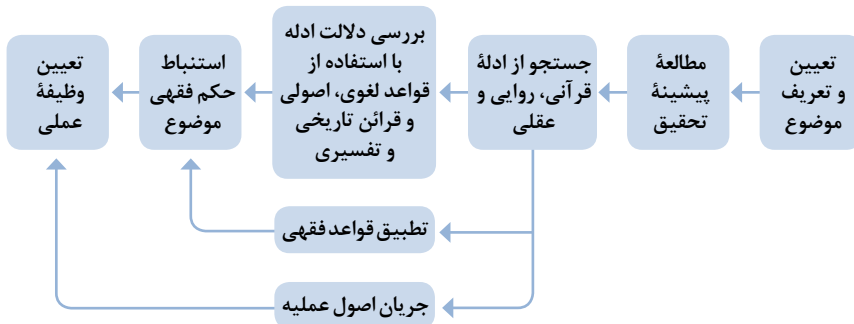
بنابراین پرسش‌های نوشتار حاضر به قرار زیر است:

۱. اقامه نماز جماعت در مدارس از منظر فقه تربیتی چه حکمی دارد؟
۲. کیفیت امثال این حکم و چگونگی اجرای آن در مدارس چه حکمی دارد؟ به‌عنوان نمونه اقامه جماعت اجباری در مدرسه دارای چه حکمی است؟
۳. با عروض عناوین ثانویه مرجوحه (و با صدق عناوین نامطلوب) ناظر به فرایند اقامه یا نتایج اقامه) حکم اقامه نماز جماعت چیست؟ برای مثال اگر اقامه نماز در مدارس، به اهداف تربیتی خود نرسد و دیگر کارکرد تربیتی ندارد، حکم آن چیست؟ اگر علاوه بر وصول به اهداف تربیتی به ضد خود تبدیل شده است؛ مثل اینکه موجب تثبیت نفاق و ظاهرسازی و ریاکاری شود، حکم چیست؟

نکته شایان ذکر اینکه فقه تربیتی به‌مثابه رویکردی نوین در تربیت‌پژوهی در حال رشد است و تمرکز بر مسائل تربیت رسمی عمومی و پرسش‌های ناظر به مسائل مدرسه بخش مهمی از آن خواهد بود و فقه مدرسه و فقه معلمی (به‌معنای کندوکاو اجتهادی برای پاسخ به سؤالات ناظر به مسائل مدرسه و معلمی کردن) یکی از شاخه‌های مهم آن است.

روش تحقیق

روش نوشتار حاضر، از نظر رویکرد، تحقیقی کیفی است و نظر روش، در شمار تحقیقات توصیفی-استنباطی جای دارد که در تلاش است بر اساس روش اجتهادی به حل مسأله خود بپردازد. توضیح آنکه فقه تربیتی یکی از قلمروهای جدید در تربیت‌پژوهی است که تلاش می‌کند تجویزات تربیتی اسلام را بر اساس روش اجتهادی از قرآن و سنت و عقل و دیدگاه‌های فقیهان و اسلام‌شناسان استنباط نماید. چیهستی و روش این قلمرو جدید در مجال دیگری تبیین شده است فرایند اجتهاد تربیتی در شکل شماره ۱ منعکس شده است:



شکل ۱: فرایند اجتهاد تربیتی (اعرافی، ۱۳۹۵ ب)

براین اساس نوشتار حاضر در ابتدا با تدقیق موضوع و تفریع سؤال اصلی به سؤالات فرعی در ادامه تلاش خواهد کرد با مراجعه به ادله قرآنی و روایی و عقلی و نیز عموماً و اطلاقات فوقانی و قواعد عمومی فقه تربیتی، به حل مسأله بپردازد.

هرچند پرسش از نهادینه کردن نماز در فرزندان (مانند غلامی، ذاکری، زینلی، ۱۳۹۸) و نیز نماز جماعت در مدارس در پژوهش‌های کمی و میدانی و یا تحقیقات کیفی اسنادی دارای سابقه است (مانند جامعی ندوشن و ایزدی، ۱۳۹۵)؛ اما به دلیل نوپا بودن پژوهش‌های فقه تربیتی و نیز تخصصی بودن بررسی اجتهادی و فقیهانه در مورد مسائل تربیتی، پژوهشی که با وفاداری به بررسی فقیهانه به موضوع نماز جماعت در مدارس (با این قیود) تمرکز نموده باشد، یافت نشد. البته برخی از تحقیقات، در شمار پیشینه نزدیک به این پژوهش به‌شمار می‌رود که بدان اشاره می‌شود.

اعرافی (۱۳۹۳) که خود از مُبدعان و پیشروان فقه تربیتی و بررسی اجتهادی مسائل تربیت است در این کتاب یک فصل را به موضوع تربیت عبادی و آموزش نماز در ۳۰ صفحه اختصاص داده؛ اما به هیچ‌وجه ناظر به فضای تربیت مدرسه‌ای و یا اقامه نماز نبوده است. همچنین ایشان در کتابی دیگر (۱۳۹۶) به تفصیل و به‌صورت کلان به مسائل تربیت عبادی و از جمله نماز پرداخته؛ اما در این کتاب نیز به مسأله نوشتار حاضر (یعنی فضای مدرسه و تربیت مدرسه‌ای و اقامه نماز) نپرداخته است. همچنین از دیگر تلاش‌های اجتهادی در قلمرو تربیت عبادی و آموزش نماز می‌توان به پژوهش موسوی (۱۳۹۷ ب) اشاره کرد که دعوت به نماز و آموزش آن را به‌صورت اختصاصی در فضای خانه و خانواده بررسی کرده است و دعوت و روش‌های آموزش فرزندان، همسران و دیگر اعضای خانواده را از منظر فقهی کاویده است؛

اما نه ناظر به فضای تربیت مدرسه‌ای بوده و نه ناظر به اقامه نماز جماعت و احکام روش‌های آن و تمایز نوشتار حاضر با پژوهش مذکور در تمرکز بر اقامه نماز جماعت است و به بررسی اجتهادی حکم اصل اقامه اکتفا نخواهد کرد و از روش‌های اقامه و نیز وضعیت‌های پسینی (عروض عناوین ثانویه) مانند اقامه اجباری و اقامه ریاکارانه نیز سخن خواهد گفت.

یافته‌های پژوهش

۱. حکم اقامه نماز جماعت در مدارس:

پیش از پرداختن به ادله، چند نکته مقدماتی برای طراحی و تنظیم ادله ارائه می‌شود:

نکته ۱. تلاش برای تأسیس اصل:

ممکن است گفته شود که از آنجا که خود نماز جماعت، مستحب است پس اقامه کردن جماعت، نمی‌تواند واجب باشد؛ بنابراین به‌عنوان اصل اولی می‌توان استحباب را نتیجه گرفت؛ اما در پاسخ باید گفت که استحباب خواندن نماز به جماعت برای متربی است در صورتی که محل بحث، برپا کردن و عملیاتی نمودن نماز جماعت توسط شخصی دیگر/ مربی محل کلام است. بنابراین باید به دنبال این نکته بود که اقامه و برپاداری نماز مصداق چه عناوین/ قواعد عامه‌ای است و یا اینکه به‌عنوان وظیفه دیگران دلیل لفظی و یا لّبی حکم آن را تعیین کرده است یا خیر؟ و به‌صورت یک حدس پژوهشی می‌توان چنین گفت (فرضیه): اقامه نماز جماعت در مدارس، به‌عنوان اولی، مصداق عناوین مستحب و یا واجب است.

همچنین به‌عنوان تلاشی دیگر برای تأسیس اصل، ممکن است گفته شود که باتوجه به رابطه حکم تعلیم و تعلم و در نتیجه وظیفه معلم و شاگرد (متربی و مربی)، اصل، در مسأله پیشرو، استحباب است (به‌عنوان فعل مربی)؛ زیرا خواندن نماز به‌جماعت (به‌عنوان فعل متربی) مستحب است.

در پاسخ باید به بحثی کلی‌تر در باب «تلازم یا عدم تلازم حکم تعلیم با تعلم و حکم معلم و حکم متعلم» اشاره نمود؛ مبنی بر اینکه ممکن است در ابتدا تصور شود که تعلیم آنچه که تعلّمش بر متعلم واجب است، واجب است و تعلیم مطالب مستحب، مستحب است؛ اما این تلازم صحیح نیست و ادله لفظی احکام تعلیم، آن را بر نمی‌تابد. بنابراین تعلیم معارفی که تعلّمش واجب یا مستحب است، بر معلم مستحب است

(اعرافی، ۱۳۹۵ الف: ۴۴۳)؛ اما نکته اصلی در پاسخ این است که اقامه نماز جماعت در مدارس توسط اولیاء مدرسه، همیشه مصداق تعلیم نیست و می‌تواند تحت عناوین/ قواعد دیگر هم جای بگیرد. بنابراین دومین تلاش هم برای تأسیس اصل، ناکام ماند.

نکته ۲. بحث در مورد مکلف این حکم:

ممکن است گفته شود که شخصیت‌های حقوقی (مانند مدرسه) مکلف به تکالیف شرعی نیستند در نتیجه مسأله حاضر با چالشی روبرو می‌شود. در پاسخ باید دانست که اولاً بنابر برخی مبانی شخصیت‌های حقوقی، در نظامات حقوقی دارای حقوق و تکالیف هستند و بنابر نظر برگزیده شخصیت‌های حقوقی از حیث تلبس شخصیت حقیقی، مخاطب تکالیف شرعی است و شخص مدیر مدرسه از حیث مدیر بودنش مکلف به تکالیفی است. بنابراین مبنائاً این سؤال قابل پیگیری است. ثانیاً کارگزاران تربیتی (مدیر و معلم و...) نقش‌های دیگری نیز برعهده دارند که می‌تواند مصداق برخی تکالیف دیگر قرار گیرد. توضیح آنکه کارگزار مدرسه دستکم دارای عناوین زیر است:

۱. کارگزار بماهو اجیر حکومت اسلامی،

۲. کارگزار بماهو وکیل / نایب / اجیر خانواده،

۳. کارگزار بماهو معلم / عالم،

۴. کارگزار بماهو مسلمان / مردم.

بنابراین همچنان این سؤال قابل پیگیری است. بر اساس همین پاسخ در ادامه تلاش می‌شود اقامه نماز جماعت در مدرسه از حیث عناوین فوق، مورد بررسی قرار گیرد.

نکته ۳. چهارچوب ادله

برای پاسخ به پرسش از حکم اصل اقامه نماز جماعت در مدارس، ادله را می‌توان در چند الگو سامان داد:

۱. با تحلیل وضعیت/نقش کارگزاران تربیتی مدرسه می‌توان سه دسته دلیل اقامه نمود:

۱-۱) وظایف عام هدایتی (عموم مکلفان و عالمان و معلمان)،

۱-۲) وظایف مربیان به‌عنوان کارگزار حکومت اسلامی،

۱-۳) وظایف مربیان به‌عنوان کارگزار خانواده‌ها.

ملاحظه می‌شود که در این الگو، اقامه نماز جماعت می‌تواند در سه سطح از سطوح حق و تکلیف تربیتی تبیین شود.

۲. دسته‌بندی پیشین با نگاه به مکلف بوده است. از منظر تکلیف (وجوب و استحباب) نیز می‌توان ادله را این‌گونه سامان داد:

۱-۲) ادله‌ای که اقامه نماز جماعت (بماهی الصلوة) را به صورت عام و از جمله در مدرسه مستحب عینی می‌دانند از باب إحسان الی الغیر، اعانه بر نیکی، نصح، توأسی به حق، تسنن سنت‌های نیکو، تعلیم مستحبات و تعظیم شعائر و نیز مستحب عینی است از باب دعوت و امر به معروف در غیرالزامیات.

۲-۲) ادله‌ای که اقامه نماز جماعت (به عنوان مصداق تربیت عبادی) را واجب می‌نماید:

۱-۲-۲) از باب امثال وجوب تربیت عبادی اولاد مباشرتاً یا تسبیباً (اجاره، وکالت و نیابت کارگزاران مدرسه)

۲-۲-۲) از باب امثال وجوب تربیت عبادی جامعه بر حکومت اسلامی و کارگزاران تربیتی مدرسه تسبیباً.

شایان ذکر است که ادله فوق حکم اولی را تبیین می‌نمایند و اقامه نماز جماعت در مدارس به عنوان ثانوی و نیز به عنوان حکومتی / ولایی می‌تواند حکمی دیگر داشته باشد. در ادامه با ادغام دو الگوی فوق تلاش می‌شود حکم اصل اقامه بررسی شود.

الف) وظایف عام هدایتی.....

کارگزار مدرسه از جهت مسلمان و عالم بودن، مکلف به تکالیفی است و اقامه نماز جماعت مصداق تکالیفی استحبابی است که به برخی از مهم‌ترین عناوین هدایتی/تربیتی اشاره می‌شود:

۱. قاعده احسان به دیگری:

در مباحث مفصل گفته شد که احسان و نیکی کردن به دیگران مستحب است^۱ و اقامه نماز جماعت در مدرسه فرصتی برای عمل مستحبی برای دیگران فراهم می‌کند و

۱. مثلاً عضویت در انجمن اولیاء و مربیان و یا تسهیم حکمرانی تربیتی در دیگر سطوح برنامه‌ریزی تربیتی

۲. (نکته: البته در اسناد بالادستی هم از اهتمام و توسعه و توجه ویژه سخن گفته شده)

۳. وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (بقره، ۱۹۵)

مصدق بارزی برای احسان به دیگران است. ضمن اینکه اقدامات آموزشی و پرورشی نیز خود، مصداق احسان به دیگری است. هرچند ممکن است کیفیت اقامه به نحوی باشد که مصداقیت برای احسان تحت الشعاع قرار گیرد؛ مانند اقامه اجباری، تحکمی، آسیب‌زا و... که به سؤال دوم پژوهش حاضر بازمی‌گردد.

۲. قاعده اعانه بر نیکی:

از دیگر قواعد عام فقهی ناظر به روابط اجتماعی و فقه تربیتی، «استحباب اعانه بر نیکی» است. اقامه نماز در مدرسه نیز مصداق بارز «یاری‌رسانی در نیکی‌ها به دیگران» است.

۳. قاعده نُصح:

از دیگر قواعد/عناوین راجحه که اقامه نماز جماعت مصداق آن شمرده می‌شود، نُصح دیگران است. نصح در لغت به معنای خلوص و اراده خیر و نیکی به دیگران است و پند و اندرز زبانی یکی از مصداقی‌ش است و هرنوع قول و فعل خیرخواهانه را شامل می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۳۵)

۴. قاعده توأسی بحق:

مطابق سوره مبارکه عصر^۱ توأسی دیگران به حق و صبر (و از جمله نماز و نماز جماعت) مستحب است.

وصیت و توصیه در لغت و عطف کسی به انجام کاری است و در اصطلاح شرعی نیز دارای معنای خاصی (سفارش‌هایی برای پس از مرگ) است. (مشکینی، بی‌تا: ۵۵۵) در مورد معنای توأسی در سوره مبارکه عصر چند احتمال مطرح است: ۱. توصیه، ۲. مشارکت در توصیه، ۳. توصیه متقابل به همدیگر و توأسی اعم است از تعلیم و تربیت و امر به معروف و ایجاد رغبت و غیره (همان‌طور که علامه طباطبایی بدان تصریح می‌کند (۱۴۱۷: ۳۵۸)). در نهایت اقامه نماز جماعت نوعی توصیه و سفارش عملی به حق است و از این باب مستحب.

۵. قاعده تسنین سُنن

از دیگر قواعد فقه اجتماعی که در فقه تربیتی نیز مصداق دارد، قاعده تسنین است. فقه اسلامی علاوه بر کنش‌های فردی و انفرادی به دنباله‌ها و تبعات افعال نیز توجه

۱. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مانده، ۲).

۲. وَ الْعَصْرَ ان الْاِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

داشته و کنشگری فعال و پیشران در محیط اجتماعی را ترغیب می‌نماید و از «استحباب پایه‌گذاری و تثبیت و ترویج سنت‌ها و امور نیکو» سخن می‌گوید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۵). به نظر می‌رسد برپایی و اقامه نماز جماعت در مدارس مصداق «تسنین سنت‌های نیکو» است و از این جهت، استحباب دارد.

۶. قاعده دعوت به خیر

بر اساس آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران و نیز ادله دیگر، دعوت به خیر را می‌توان قاعده‌ای مستقل به‌شمار آورد و در مجالی دیگر به تفصیل مفاد، مدارک و تطبیقات آن تبیین شد. بر اساس این قاعده دعوت به امور خیر الزامی، واجب کفایی است و دعوت به امور خیر غیرالزامی، مستحب می‌باشد. دعوت در این قاعده اعم است از فراخواندن زبانی، عملی و اشاری. (موسوی، ۱۳۹۹)

۷. قاعده امر به معروف

از دیگر قواعد در تنظیم روابط اجتماعی، قاعده امر به معروف است. بنابر این قاعده امر به معروف‌های الزامی، واجب کفایی است و امر به معروف‌های غیرالزامی، مستحب عینی است. فقیهان در مورد معنای امر نیز سخن گفته‌اند و دیگر روش‌های لسانی و حتی روش‌های غیرزبانی را نیز مشمول واژه امر در این قاعده دانسته‌اند. (اعرافی، ۱۳۹۹) در هر صورت اقامه نماز جماعت در مدرسه توسط اولیاء مدرسه، مصداق بارزی برای امر به معروف است و مستحب.

۸. قاعده تعلیم

بنابر ادله تفصیلی، عالمان وظیفه تعلیم و آموزش برعهده دارند و آموزش آنچه یادگیری‌اش بر دیگران واجب یا مستحب است، بر عالمان (و معلمان) مستحب است (اعرافی، ۱۳۹۵ الف: ۴۴۳) و اقامه نماز جماعت در مدرسه، مصداقی است برای تعلیم مستحبات.

بنابر تئوری‌های یادگیری اجتماعی/مشاهده‌ای نیز آموزش در میدان عمل و به‌صورت عملی، برتری‌های زیادی دارد. (ر.ک: نظریه بندورا در (السون و دیگران، ۱۴۰۰)) شایان ذکر است که علم در قاعده دعوت، امر به معروف و تعلیم، شرط وجود است و مکلف به آن عالمان هستند و مکلف سایر قواعد مذکور عموم مکلفان می‌باشند.

ب) وظایف کارگزار مدرسه به عنوان کارگزار حکومت.....

دومین دسته از ادله، اقامه نماز جماعت را از حیث وظایف کارگزاران تربیتی مدنظر قرار می‌دهد. تقریر این استدلال به این قرار است: تربیت عبادی دانش‌آموزان بر کارگزاران مدارس در حکومت اسلامی از باب تکالیف قانونی/استخدامی (و از باب تسبیب) واجب است و اقامه نماز جماعت یکی از بارزترین مصادیق تربیت عبادی است.

در تبیین استدلال فوق ذکر چند نکته لازم است.

نکته ۱. وجوب تربیت عبادی مردم/شهروندان/دانش‌آموزان بر حکومت اسلامی مستند به ادله متعددی است که در جای خود به اثبات رسیده است (اعرافی، ۱۳۹۶) و به اختصار می‌توان به «وجوب استصلاح و اصلاح مردم» اشاره نمود. امیر بیان (علیه‌السلام) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به والی خود مالک اشتر چنین می‌فرماید:

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

سند عهد مالک اشتر قابل تصحیح است (اعرافی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۱۲). در منابع لغت «صلاح» نقیض «طلاح و فساد» و استصلاح ضد استفساد دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۱۷). صاحب فروع اللغة گوید: صلاح به معنای پایداری بر چیزی است که مقتضای حکمت است همان‌طور که فساد تغییر از مسیر حکمت است. در مجموع هر خیری که نصیب انسان شود و هر شری که از انسان دور شود، صلاح انسان است (عسکری، بی تا: ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۸). از لوازم «فساد» خراب بودن، مریض بودن، ناقص بودن، بی‌فایده بودن و مضر بودن است، و از لوازم «صلاح» سالم بودن، صحیح بودن، کامل بودن، تام بودن، مفید بودن و خیر بودن است. همچنین به نظر می‌رسد اصلاح ملازم با استصلاح است و استصلاح در عبارت فوق تنها به معنای طلب اصلاح نیست و ملازم به اصلاح به شمار می‌رود.

خلاصه آنکه استصلاح در فراز مورد بحث به معنای مفهوم هدایت و تربیت نزدیک می‌شود و تلاش برای تربیت دینی و تربیت عبادی (آموزش عبادات و پرورش انسان عابد) از بارزترین مصادیق آن است.

نکته ۲. در مورد حکم استصلاح باید خاطر نشان کرد که هرچند ممکن است گفته شود که به قرینه اینکه در رساله الحقوق، واژه حق در موارد غیرالزامی و مستحبات

نیز به کار رفته است، پس استصلاح به مثابه یک حق، امری واجب نیست؛ اما در عهد مالک اشتر چنین قرینه ای وجود ندارد و به درستی بر وجوب دلالت دارد (هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ). البته استحباب تربیت دینی و اقامه نماز بر حکومت، مستندات فراوانی دارد مانند آیه (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ (حج، ۴۱) که برای رعایت اختصار واگذار می شود.

نکته ۳. تاکنون از وجوب تربیت و هدایت (و تربیت عبادی و اقامه نماز جماعت در مدرسه) سخن گفتیم. نکته مهم دیگر تعمیم این حکم به معلمان و کارگزاران مدرسه است. به نظر می رسد وجوب تربیت عبادی و اقامه نماز جماعت در مدرسه را از باب موضوع عقد اجاره و یا شرط ضمن عقد اجاره، به کارگزاران مدارس دولتی تعمیم داد. توضیح آنکه اجاره عبارت است از «عقد تملیک عمل یا منفعتی معین در برابر عوض معلوم» که «اجاره ذمه» نیز خوانده می شود و اینکه تربیت عبادی (و اقامه نماز جماعت) را موضوع اجاره و یا شرط ضمن عقد بدانیم ثمراتی به دنبال دارد؛ چراکه شرط ضمن عقد مشروط به شروطی است (مانند اینکه خلاف مقتضای ذات عقد نباشد مثل اشتراط عدم استمتاع در نکاح) یا اینکه شرط نامقدور و یا نامشروع نباشد، و با بطلان شرط، مشروط (عقد) باطل نمی شود.

به عبارت دیگر، کارگزاران مدارس دولتی در حکومت اسلامی، از باب عقد اجاره (و یا نیابت و وکالت) موظف است از باب تسبیب، «وجوب تربیت عبادی» را امثال نماید.

نکته ۴. در اسناد بالادستی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، که از لحاظ قانونی برای کارگزاران ستادی و صفی لازم الاجراست مواضع مختلفی به وظیفه هدایتی و تربیت عبادی و ترویج نماز اشاره شده است که به مواردی اشاره می شود. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، در بیانیه ارزش ها نقش معلم را مربی، هدایت کننده، اسوه امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت می داند (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۸) همچنین در بخش «مدرسه در افق ۱۴۰۴» مدرسه را مکلف به کشف و هدایت استعدادهای متنوع فطری و پاسخگویی به نیازها، علائق، رغبت دانش آموزان در راستای مصالح و چهارچوب نظام معیار اسلامی می داند و اساساً مدرسه را «تسهیل کننده هدایت» توصیف می کند. (همان: ۱۲) برنامه درسی ملی نیز بر توجه به نقش مرجعیت معلم در هدایت تربیتی برای تقدم

تزکیه بر تعلیم، غنی‌سازی محیط تربیتی و یادگیر و ارتقاء تأکید می‌نماید. (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱: ۹) و معلم را به مثابه الگوی هدایت‌کننده متربی، ادامه‌دهنده راه انبیا و تسهیل‌کننده تحقق اهداف آنها قلمداد می‌کند. (همان: ۶۴)

همچنین در سند تحول آموزش و پرورش، اقامه نماز در مدارس مورد توجه بوده است. برای نمونه توسعه فرهنگ اقامه نماز و اهتمام به برپایی نماز جماعت در مدرسه (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۹) توجه ویژه به نقش محوری نمازخانه در طراحی و معماری اسلامی [مدرسه] و اهتمام به طراحی، ساخت و تجهیز متناسب نمازخانه (کتابخانه، آزمایشگاه، فضای سبز و فضای ورزشی) در تمام مدارس به‌عنوان محیط تعلیم و تربیت (همان: ۲۸) مورد تأکید قرار گرفته است.

ممکن است گفته شود که استدلال پیشرو، تنها مدارس دولتی را در ایران شامل می‌شود و وجوب تربیت عبادی را نمی‌توان به مدارس خصوصی و کارگزاران آن تعمیم داد.

در پاسخ باید گفت در نظام آموزش و پرورش ایران در حال حاضر، بیست و سه^۱ گونه مدرسه فعالیت می‌کنند. این گونه‌ها در دوران پس از انقلاب در ایران شکل گرفته اند. اگرچه برخی مانند مدارس شهریه‌ای، تیزهوشان، استثنایی و بزرگسالان سابقه طولانی‌تری دارند برخی نیز دیگر فعال نیستند و به اشکال دیگر تغییر ماهیت داده اند؛ اما با مرور مدارس خصوصی یا نیمه خصوصی در اشکال آن ملاحظه می‌شود که در همه آنها دستکم مشارکت مالی دولت و وزارتخانه آموزش و پرورش وجود دارد (معاونت پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵) و از لحاظ محتوایی نیز تحت قوانین وزارتخانه و اسناد بالادستی شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش قرار دارند.

ج) وظایف کارگزار مدرسه به‌عنوان اجیر و وکیل خانواده.....

سومین دلیل، اقامه نماز جماعت را به‌مثابه نیابت، اجاره، وکالت و تسبیب از سوی خانواده می‌داند به این معنا که تربیت عبادی فرزندان و ازجمله آموزش نماز و نهادینه

۱. از مدارس عادی دولتی تا شبانه‌روزی، هیئت‌امنائی، عشایری، شاهد، ایثارگران، مراکز وابسته به دستگاه‌ها، مدارس غیردولتی، قرآنی، تیزهوشان، هوشمند و غیره.

کردن روحیه تعبد و بندگی و شرکت در نماز جماعت بر والدین واجب است و این وجوب تسبیباً به کارگزاران مدرسه که طرف قرارداد والدین و خانواده‌ها هستند نیز سرایت می‌کند.

وجوب تربیت عبادی، در فتاوا نیز دارای سابقه است که به مواردی اشاره می‌شود. از دیدگاه علامه حلی، بر والدین واجب است که طهارت و نماز را از هشت‌سالگی به کودک آموزش دهند و وی را به حضور در نماز جماعت و جمعه عادت دهند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۵). در میان اهل سنت نیز توجه به تربیت عبادی کودک مشاهده می‌شود؛ شافعیه، حنبلی، مالکی و حنفی، هر کدام به صراحت با تأکید بر وظیفه والدین در تربیت عبادی، به‌ویژه نمازآموزی، سنت خاصی را برای آن یادآور شده‌اند. (ر.ک: انصاری و گروهی از محققان، ۱۴۲۹، ج ۳: ۳۵۵-۳۵۹) در هر صورت، والدین باید احکام شرعی و همه وظایف دینی، اعم از واجبات و محرمات را به فرزند خویش بیاموزند؛ خواه خودشان آموزش دهند یا اینکه این وظیفه واجب را به معلم بسپارند (مباشرت یا تسبیب). (خویی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۶۴) همچنین باید کودکان را قبل از بلوغ به روزه گرفتن عادت داد (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۰)؛ همان‌طور که تمرین کودک به نماز خواندن از سن شش‌سالگی مستحب است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۳). شهید ثانی به‌صراحت می‌گوید که: منظور از تمرین نماز، عادت‌دهی و عادت‌سازی پیش از بلوغ است (۱۴۱۰، ج ۱: ۵۷۰). اهمیت عادت به نماز تا به حدی است که برای مربیان و والدین مستحب است که کودکانشان را به خواندن نمازهای قضا نیز تمرین دهند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۲۶). از آنجا در مجالی دیگر، به تفصیل مستندات وجوب تربیت عبادی و آموزش نماز به فرزندان اثبات شد (موسوی، ۱۳۹۷ ب) و اطاله کلام ضرورتی ندارد.

در هر صورت بر اساس این دلیل، اگر مدرسه‌ای به هیچ‌وجه تحت قوانین و مقررات و اسناد بالادستی حکومت اسلامی (از حیث وجوب تربیت عبادی) قرار نگیرد، ممکن است از حیث نیابت، وکالت و اجاره و تسبیب از سوی خانواده‌ای که «وجوب تربیت عبادی فرزندان» را به مدرسه توکیل و تفویض نموده است، متعلق تکلیف قرار گیرد و اقامه نماز جماعت از حیث اراده والدین بر کارگزاران مدرسه الزامی باشد. روشن است که سخن فوق بر «اراده والدین» متوقف است (هرچند خود، معصیت کرده و از وظایف شرعی تربیتی خود، تخلف نموده است).

۲. روش‌های اقامه نماز جماعت در مدارس:

پرسش دوم پژوهش حاضر در مورد کیفیت برگزاری نماز جماعت در مدارس و معیار انتخاب روش‌های تربیتی (و برای نمونه روش‌های اجباری) است. ذکر چند نکته در این مجال ضروری است.

الف) احکام روش‌ها.....

نکته ۱. امثال یک تکلیف در فقه اسلامی به لحاظ هستی‌شناسی اجتماعی می‌تواند در قالب‌ها، گونه‌ها و کیفیت‌های مختلف صورت گیرد که در ادبیات فلسفه تعلیم و تربیت از آن به «روش‌های تربیتی» در عرض «اصول تربیتی» یاد می‌شود. در ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که آیا اساساً فقه اسلامی به امثال تکالیف و انجام اعمال و کیفیت امثال و به تبع آن فقه تربیتی به «احکام روش‌های تربیتی» توجهی دارد؟ پاسخ مثبت است. توضیح آنکه توجه فقه به بحث روش‌ها و کیفیت امثال، در چند موضع بوده است: ۱. بحث فعلیت و تنجز تکلیف و تراحم و مانند آن در فقه و اصول؛ ۲. بحث اجزاء، شرایط، مقدمات، مقومات و ارکان مأموریه در فقه مثل اجزا و شرایط صلات و عبادات و غیره؛ ۳. بحث آداب مانند آداب حج، آداب تجارت، آداب قضا، آداب طعام، آداب صید و ذباحت و غیره. به تعبیر دیگر فقه اسلامی هر چند به دنبال کشف احکام افعال اختیاری مکلفان است؛ اما به احکام کیفیت افعال و به اصطلاح به «نحو الوجود» هم می‌پردازد.

نکته ۲. «روش‌های تربیتی» یکی از عناصر اصلی یک اندیشه تربیتی است و کارکرد آن در منظومه عناصر نظام تربیتی، وصول به اهداف تربیتی است. روش‌های تربیتی در علوم تربیتی یعنی اقدامات و افعالی که برای وصول به اهداف تربیتی انتخاب می‌شوند. در ادبیات علوم تربیتی موجود، روش‌ها و فنون تدریس بارزترین مصداق است و به دلیل تأکید پداگوژی بر تربیت رسمی عمومی، بر تدریس و فرایند یاددهی و روش‌های آن تمرکز می‌شود.

نکته ۳. در بحث حاضر نیز روش‌های اقامه نماز جماعت در مدرسه از حیث شایستگی اصابت به اهداف تربیتی (و یا به بیان فقهی از حیث مُسَقَطِ تکلیف بودن و «تحقق تکلیف») چندگونه است: الف) روش‌های مؤثر و مُصَاب؛ ب) روش‌های غیرمؤثر و

غیرمُصاب؛ ج) روش‌های مُضر و آسیب‌زا.

نکته ۴. بنابراین وقتی در بحث حاضر از وجوب تربیت عبادی یا وجوب/استحباب اقامه نماز جماعت در مدارس سخن می‌گوییم، روش‌های اقامه و شیوه‌های برپایی و چگونگی‌های این فعل و کیفیت‌های عارض بر آن مانند «برگزاری اجباری»، «برگزاری مهربانانه»، «برگزاری مشارکتی» و غیره نیز خود موضوع برای مباحث فقهی به‌شمار می‌روند و باید از احکام آن سخن گفت.

ممکن است این‌گونه اشکال شود که بحث از کیفیت‌های عارض بر امتثال یک تکلیف (در بحث حاضر، اقامه نماز جماعت در مدارس) بحثی بی‌فایده و غیرضروری است؛ چراکه این کیفیت‌ها (برای مثال مهربانی، اجبار، مشارکت‌گیری در آموزش) خود دارای احکامی در مجال خود هستند. در پاسخ باید خاطر نشان کرد که کارکرد بحث از «روش‌های تربیتی در فقه تربیتی» تنها به «جری و تطبیق عناوین/قواعد بالادستی» خلاصه نمی‌شود و بحث صغروی و تطبیق کبرا بر صغرا نیز خود فواید متعددی را به دنبال دارد. ضمن اینکه وقتی از یک مسأله (اقامه نماز جماعت در مدارس) از منظر فقه تربیتی سخن می‌گوییم، استقراء روش‌های تربیتی مؤثر و احکام آن به جامعیت بحث و رفع شبهات یاری می‌رساند.

بعد از ذکر این مقدمات، برای پاسخ به سؤال پیشرو (سؤال دوم: سؤال از احکام روش‌های اقامه نماز جماعت در مدارس) در دو بخش به پاسخ می‌پردازیم:

۱. مجموعه احکام عمومی در مورد روش‌های تربیتی که بر بحث حاضر نیز تطبیق می‌یابد.

۲. تمرکز بر اقامه اجباری نماز در مدارس به دلیل اهمیت این روش.

برای پاسخ بخش اول باید گفت: در مجال دیگر (موسوی، ۱۳۹۷ب) از احکام حاکم بر روش‌های تربیتی و در تربیت عبادی (و نیز دعوت به نماز) سخن گفتیم که برای رعایت اختصار به ذکر آنها بسنده می‌شود: تقدم روش‌های نرم بر سخت؛ تقدم روش‌های آینده‌نگر بر حال‌نگر (تقدم روش‌های آجل بر عاجل)؛ تقدم روش‌های عمقی‌نگر بر سطحی‌نگر (سطح و عمق در ایجاد تغییرات مطلوب در متربی)؛

۱. در برخی از کتب فقهی، به روش رفق در امر به معروف و نهی از منکر و استحباب آن اشاره شده است. مانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۸۲؛ امام خمینی (ره)، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۱)

تقدم روش‌های متربی محور (مشارکت‌جو) بر مربی محور (فعالیت و انفعال متربی)؛ تقدم روش‌های لذت‌بخش بر خنثی (و یا زجرآور، نفرت‌بخش)؛ تقدم برگزاری عبادات به صورت گروهی بر انفرادی (به دلیل کارکردهای روان‌شناختی و تربیتی)؛ تقدم دعوت عملی بر دعوت لسانی^۱؛ تقدم روش‌های تشویقی بر تنبیهی^۲.

همچنین برخی دیگر از احکام فرازین بر انتخاب و کاربست روش‌های تربیتی (و نیز تربیت عبادی) که در بحث حاضر نیز به شایستگی تطبیق دارد، به شرح زیر است: لزوم توجه به اشتراط احتمال تأثیر در انتخاب روش‌ها، استحباب اتقان عمل (کارشناسی بودن انتخاب روش‌ها)، رعایت مصالح تربیتی در انتخاب و کاربست روش‌ها، حرمت اضرار و اضلال (اقامه نماز جماعت نباید موجب آسیب و یا گمراهی و تأثیرات معکوس در دانش‌آموزان باشد)

ب) حکم اقامه اجباری.....

مهم‌ترین مسأله در پاسخ به پرسش از روش‌های اجباری در تربیت، مفهوم‌شناسی اجبار است. اجبار با مفاهیمی دیگر مانند تحمیل، الزام، جبر، اکراه، تهدید مشابه است و در مقابل اختیار، انتخاب و آزادی قرار دارد.

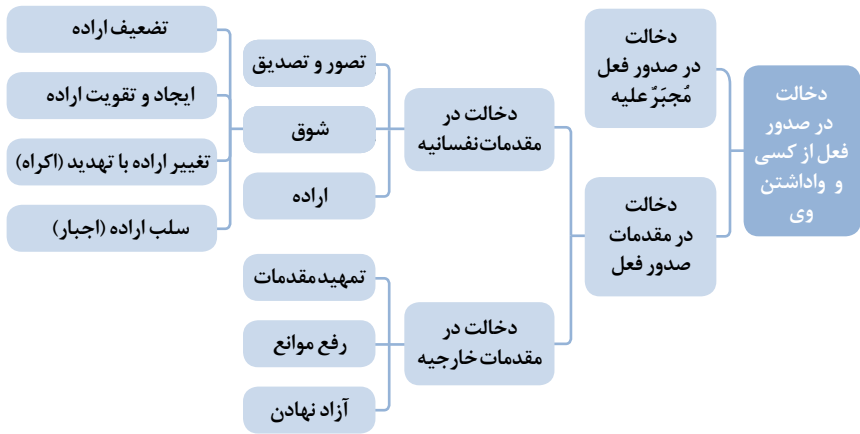
فعل انسان در یک تقسیم به فعل ارادی، جبری و طبیعی تقسیم می‌شود طبیعی نیز اقسامی دارد: بازتابی و غیربازتابی؛ بدنی، روانی و روانتی؛ بیولوژیک/ فیزیولوژیک. واژه‌ی «اجبار» از ماده «جبر» به معنی واداشتن کسی به کاری بر خلاف میلش است.^۳ در فارسی نیز به همین معنا است. (انوری، ۱۳۸۶: ۲۵۰)

بر اساس یک تحلیل دخالت در صدور فعلی از کسی و واداشتن وی را می‌توان در شکل ذیل (شماره ۲) تصویر نمود:

۱. در برخی کتب فقهی به این نکته اشاره شده است: «من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر وأعلاها وأتقنها وأشدّها تأثيراً خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدین أن یلبس رداء المعروف واجبه و مندوبه، وینزع رداء المنکر محرّمه و مکروهه...» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۸۲؛ امام خمینی (ره)، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۱)

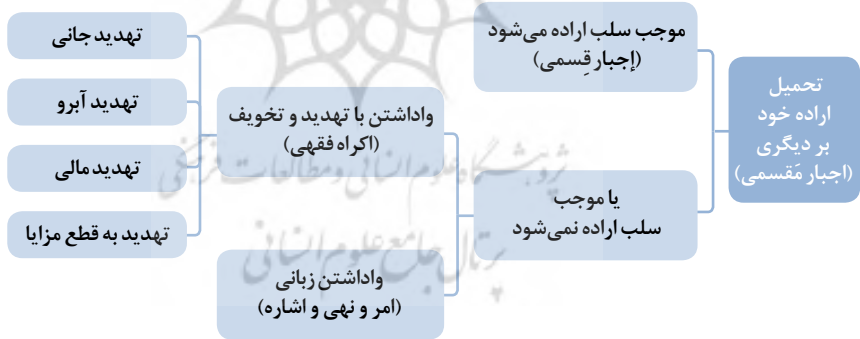
۲. یکی از مباحث مهم در روش‌های تربیتی و طراحی نظام اولویت‌ها، این است که آیا این تقدم‌ها مطلق است یا به صورت اقتضایی؟ در تعارض و یا تراحم برخی از روش‌های مرجح با دیگر روش‌ها، تکلیف چیست؟ و پرسش‌ها متعدد دیگری که مجال بررسی مفصلی را می‌طلبند.

۳. «الجبر، الاسم و هو أن تجبر إنساناً علی ما لا یرید و تکرهه» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۱۵)



شکل ۲: انواع دخالت در صدور فعل از کسی دیگر (موسوی، ۱۳۹۷ الف)

در تحلیلی دیگر تحمیل اراده خود بر دیگری و واداشتن کسی به کاری برخلاف میل، از حیث میزان محدود شدن اختیار وی چندگونه است که در شکل شماره ۳ به نمایش گذاشته می شود.



شکل ۳: انواع تحمیل اراده خود به دیگری (موسوی، ۱۳۹۷ الف)

ملاحظه می شود که اجبار از حیث محدود شدن قلمرو آزادی و اختیار شخص مجبور، دستکم سه سطح دارد و به عبارت دیگر سه گونه اجبار قابل صورت بندی است:

۱) «اجبار نرم» یعنی واداشتن گفتاری (مانند امر و نهی و یا به کار بردن الفاظی که موجب رودر بایستی و «ناچاری روانی» می شود و مانند آن) و یا با اشاره و زبان بدن به کاری برخلاف میل دیگری.

۲) «اجبار نیمه سخت» یعنی واداشتن با تهدید و تخویف و ارباب (اکراه فقهی) اعم از تهدید گفتاری یا کرداری

۳) «اجبار سخت» یعنی واداشتن فیزیکی همراه با خشونت و زور و مسلوب الاختیار کردن شخص مجبور؛ مانند آنکه دست و پایش را ببندند.

ملاحظه می شود که مرتبه اول از مراتب خفیف اجبار است و عرفاً اجبار به معنای سلب اختیار و یا حتی اکراه (سطح میانه و نیمه سخت) شمرده نمی شود. در واقع نوعی اجبار بر اساس مرجعیت و یا احترام و یا تنگنایی اجتماعی در تعامل انسانی است. مانند آنکه کسی بر اساس نوع رابطه سازمانی و یا جایگاه اجتماعی و یا مرجعیت علمی، کسی دیگر را با گفتار یا اشاره و یا حتی عمل خود به عملی برخلاف میلش وادار می کند و یا مانند اینکه در اثر فضای سنگین جلسه و حضور برخی افراد و جو حاکم، به تصمیمی تن می دهد و در واقع تسلیم شرایط محیطی می شود و اراده دیگران را بر اراده خود ترجیح می دهد. مورد اخیر (فشار شرایط محیطی) مانند اصطلاح اضطرار در فقه است که در اثر محدودیتها و تنگناهایی که شرایط تحمیل می کند، شخص بسیار گرسنه مضطر به خوردن مردار می شود. بنابراین پرسش از روش اجبار در اقامه نماز جماعت در مدرسه خود به سه پرسش قابل تفکیک است^۱:

۱. واداشتن متربی به نماز جماعت به نحو اجبار قسمی (مسلوب الاراده) چه حکمی دارد؟

۲. واداشتن متربی به نماز جماعت به وسیله اکراه و تهدید چه حکمی دارد؟

۳. واداشتن متربی با امر و نهی به نماز جماعت چه حکمی دارد؟

پاسخ سؤال اول، حرمت است؛ چراکه تربیت با مسلوب الاراده کردن، مطابق آیات ۲۵۶ بقره، ۹۹ یونس، ۳ شعرا و دلیل عقل و وجدان، جایز نیست.

در پاسخ سؤال دوم، مطابق تحلیلی که از اکراه گفتیم، این سؤال را به سه سؤال جزئی تر تفریع می کنیم:

الف) واداشتن به نماز جماعت با تهدید جان و آبرو: حرمت این صورت نیز

ضروری و بدهی است؛ چراکه جان انسانها و آبروی انسان/ مومن اهمیت بسیار زیادی در فقه اسلامی دارد.

۱. البته اجبار در روابط انسانی صور دیگری هم دارد مثل جبر سازمانی، جبر محیط اجتماعی، فشار اجتماعی، جبر قوانین و مقررات، جبر ساختارها و فرایندها و مانند آن که در بحث حاضر دخیل نیست.

ب) واداشتن به نماز جماعت با تهدید مالی و وعید به تنبیه: برای آنکه این صورت را با قسم بعدی تفکیک نماییم این صورت را به تهدید به خسارت‌های مالی و از جمله قطع نفقه‌های واجب توسط پدر یا ولی یا مربی اختصاص می‌دهیم. مطابق قاعده لاضرار، ایجاد خسارت و زیان به دیگران حرام است و توسط بحرام (واسطه گرفتن با کار حرام) جایز نیست.

همچنین قطع حقوق واجب مالی (نفقات) نیز خود حرام است. ممکن است گفته شود که بحث حاضر از نوع تراحم است نه تعارض. به این صورت که فعل واجب (وجوب تربیت عبادی و وجوب اقامه نماز جماعت در مدارس - در مواردی که واجب است-) متوقف و منحصر به روش تهدید مالی است. در این صورت میان فعل واجب و ترک حرام (قطع حقوق مالی واجب) تراحم خواهد شد. در پاسخ به این اشکال هم به نظر می‌رسد ترک حرام بر فعل واجب ترجیح دارد و «التوسط بحرام»^۱ مرجوح است.

نتیجه آنکه واداشتن و جذب دانش‌آموزان به نماز از طریق تهدید به خسارت مالی جایز نیست.

ج) واداشتن به نماز جماعت از طریق تهدید به قطع مزایا و حقوق غیرالزامی: از آنجا که موضوع این شق، حقوق مستحبیه است، مقتضی حرمت در این شق وجود ندارد و می‌توان آن را جایز (و نه واجب/ مستحب) دانست.

سومین سؤال این گونه بوده: واداشتن مرتباً بوسیله امر و نهی به نماز جماعت در مدارس چه حکمی دارد؟ در پاسخ باید خاطر نشان کرد که اطلاقات متعددی درباره جواز امر و نهی وجود دارد؛ اما برخی ادله به این روش، امر کرده‌اند: مانند آیه و وجوب امر به معروف^۲، آیه و وجوب امر خانواده به نماز^۳ و صحیحه حلبی در وجوب امر فرزندان به نماز^۴.

۱. یعنی انجام کار واجب/خوب از طریق مسیر حرام/بد.

۲. وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۰۴)

۳. وامراهلك بالصلاة واصطبر عليها (طه، ۱۳۲)

۴. «عَلَيْ غُنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْثُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيَطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۰۹)

ممکن است گفته شود که در این ادله روش امر، موضوعیت ندارد که در این صورت نیز وجوب امر برداشت می‌شود؛ هرچند وجوب روش امر، وجوب تعیینی نیست و در عرض روش‌های دیگر مطلوبیت دارد (تخیری عقلی).

نتیجه آنکه واداشتن دانش‌آموزان به نماز جماعت در مدارس از باب امر به معروف (آنجا که اقامه نماز جماعت واجب است) واجب است.

ممکن است اشکال شود که جواز امر، شامل «مامور به واجب» (آنچه دانش‌آموز توسط معلم بدان امر می‌شود، امری واجب باشد) نمی‌شود؛ زیرا به قرینه عقلی امر به مستحبات، عقلاً صحیح نیست. در پاسخ باید گفت «عدم امر به مستحبات» در مورد فعل شارع مقدس است و اساساً کاری مستحب خوانده می‌شود که مولا بدان امر (وجوبی) نکرده باشد؛ اما در مورد فعل والدین چطور؟ آیا بر اساس ولایت و ولایت در تربیت، امر فرزند یا مرتبی به امور مستحب، دارای محذور عقلی است؟ به نظر می‌رسد هیچ محذوری وجود ندارد که بر اساس ولایت، پدر چنین امری نماید. همچنین که «فریضه‌سازی امور غیرالزامی» خود، یک روش تربیتی است؛ همچنین برای رفع استبعاد می‌توان به «امر تمرینی» تشبیه نمود.

۲. عروض عناوین ثانوی:

سؤال سوم پژوهش حاضر، ناظر به عروض عناوین ثانوی است. وجوب/استحباب اقامه نماز جماعت در مدارس ممکن است نسبت به فرایند اقامه یا نتایج اقامه با عناوین ثانویه‌ای مواجه شود؛ مانند آنکه اقامه نماز جماعت موجب پرورش روح بندگی نشود و کارکرد آموزشی و تربیتی خود را نداشته باشد و یا اینکه به ضد خود بدل و موجب نفاق و ظاهرسازی در دانش‌آموزان شود. آنچه که در مباحث پیشین گفته شده، حکم اولی بوده و با عروض عناوین ثانویه، ممکن است حکم تغییر نماید. پرسش پیشرو، خود به دو سؤال، تفریع می‌شود:

۱. هدف وجوب تربیت عبادی و وجوب نماز آموزشی مگر چیست؟ پرورش روح بندگی در چه سطحی، مدنظر است؟ آموزش و پرورش دیگر، نماز با چه کیفیتی منظور؟ نماز ظاهری و بی‌رغبت یا نماز کامل - باحضور قلب -؟ تربیت ظاهری مراد است یا باطنی؟ به عبارت دیگر، کدام سطح از یادگیری (شناختی، تغییر گرایشی و تغییر

رفتاری) منظور است؟ خلاصه آنکه اساساً موفقیت و وصول به اهداف تربیتی «اقامه نماز جماعت در مدارس» در چه سطحی رخ می‌دهد و چه موقعیتی توسط متولیان مدرسه فراهم شود، موجب «تحقق تکلیف» و «امثال امر» خواهد شد؟

۲. اساساً نسبت ادله تربیت عبادی با ادله مذمت نفاق و ریا چیست؟ و اگر اقامه نماز جماعت موجب ریاکاری دانش‌آموزان شود، حکم اقامه چه خواهد بود؟ آیا این بحث در شمار مباحث تعارض است یا تراحم؟

پاسخ پرسش اول، در چند محور تبیین می‌شود:

الف) باید میان ادله وجوب تربیت عبادی و نمازآموزی و ادله استحباب تفاوت نهاد. ظهور اولیه و لفظی ادله امر به معروف بیشتر به فرایند تعلیمی اشاره دارد که به تغییرات شناختی و آگاهی‌بخشانه ناظر است (هرچند ممکن است کسی این ادله را به فرایند ایجاد تغییرات مطلوب پایدار در گرایش‌ها و رفتارها - یعنی تربیت - نیز تعمیم دهد، که در این تعمیم تردید وجود دارد)؛ از سوی دیگر، ادله وجوب تربیت عبادی فرزندان، بیشتر به تغییرات عمیق‌تر و پایدار (مفهوم وقایه) - که از آن به تربیت یاد می‌کنیم - اشاره دارد. خلاصه آنکه وظیفه‌ی صیانتی با اطلاع‌رسانی صرف، ممکن است امتثال نشود؛ بلکه باید معرفت بخشید و گرایش و تمایل و عشق به نماز را ایجاد نمود تا به اقامه نماز و عادت به نماز و رضایت و کسب آرامش از نماز منجر شود تا در نهایت وقایه از نار حاصل شود.

ب) البته نکته‌ای باقی می‌ماند و آن اینکه وقایه از نار، با رعایت واجبات الهی و ترک محرمات به صورت حداقلی (یعنی رهایی از جهنم) محقق می‌شود و بر این اساس، دعوت واجب وقایه‌ای به همین سطح تقلیل می‌یابد و مطابق دیگر ادله، دعوت سطوح عمیق‌تر و نمازآموزی برای درک مدارج عالی و معراجی نماز، مستحب خواهد بود و هرچه مریبان، برای تعمیق شناخت، گرایش و رفتار کیفی در مورد نماز تلاش نمایند، استحباب دارد. در نتیجه می‌توان دو هدف حداقلی و حداکثری برای دو حکم وجوب نمازآموزی و استحباب نمازآموزی (برای والدین و مریبان) در نظر گرفت. این سخن در مورد وجوب و استحباب اقامه نماز جماعت در مدارس نیز صادق است.

ج) پاسخی دیگر با تقریری نو، با توجه به بحث «صحیح و اعم» در علم اصول آشکار می‌شود. دانشوران اصول در مورد اینکه الفاظ عبادات (و معاملات) که در

لسانِ شارع استعمال می‌شود برای عبادتِ صحیح (تام الاجزاء و الشرايط) و یا اعم از آن وضع شده است، مباحثی مطرح کرده‌اند و دیدگاه معروف، قول اول است. بر این اساس، مراد از نماز در بحث حاضر، نمازِ صحیح و دارای شرایط الزامی است. در این بحث می‌توان از دو اصطلاح «شرط صحت» و «شرط کمال» (یا شرط قبول) نیز بهره گرفت.

د) نکته دیگر به بحثِ عبادتِ صبی و عبادتِ تمرینی در فقه اشاره می‌کند. توضیح آنکه باید توجه داشت که در فرایند تربیتِ عبادی و نمازآموزی، عبادتِ تمرینی سهم بزرگی را برعهده دارد و مربیان و والدین می‌توانند وضو و نماز را برای رعایتِ تدریج در تربیت به صورتِ مرحله به مرحله آموزش دهند و یا به کودک اجازه دهند شرطِ طهارت و یا قبله را رعایت نکند؛ اما در یک فرایندِ پیوسته و برنامه‌ریزی شده، به نماز عادت نماید تا ارتباط با خالق در وی درونی شود و شخصیتِ نمازگزار در حین بلوغ در وی شکل گیرد. بنابراین اهداف تربیتی در بحث حاضر (اقامه نماز جماعت در مدارس) دارای طیفی از مراحل و موقعیتها (دستکم درپیش از بلوغ) است. ه) جمع‌بندی پاسخ اول به این قرار است: وجوب/استحباب اقامه نماز در مدارس، با نماز صحیح (برای دانش‌آموزان بالغ) و حتی ناقص (برای غیربالغان) محقق می‌شود و تحققِ شرایط قبول/کمال در دانش‌آموزان (فصاعداً) استحباب دارد.

برای پاسخ به پرسش دوم نیز ذکر چند نکته لازم است:

الف) نماز از عبادات و از واجباتِ تعبدی و متقوم/مشروط به قصد قربت است و مأمور به بدون آن اتیان نمی‌شود و قصدِ غیرخدا حرام و موجب بطلان آن است؛ اما در احکامِ توصلی این‌گونه نیست. بنابراین یکی از ارکان اصلی نماز اخلاص و نیتِ خدایی است که باید در تربیتِ عبادی و آموزش نماز، مدنظر برنامه‌ریزان و مربیان قرار گیرد؛ البته روشن است که قدرت نفوذ و اثربخشی مربیان در نیت و انگیزه متربیان به دلیل قلبی و جوانحی بودن نیت، نمی‌تواند حتمی و مستقیم باشد.

بنابراین متولیان مدرسه باید نماز جماعت را در مدرسه برگزار نمایند (بنابر وجوب یا استحباب) و شرطِ اخلاص (به‌عنوان شرط صحت نماز) را نیز باید آموزش دهند؛ اما اینکه در فضای روانی دانش‌آموزان بالغ چه اتفاقی می‌افتد تماماً تحت اختیار آنان

نیست. (تا اینجا عنوان ثانویه‌ای عارض نشده است).

ب) حال فرض کنیم در شرایط خاص، وضعیت اقامه نماز جماعت در مدارس به گونه‌ای باشد که علاوه بر اینکه به برگزاری نماز مخلصانه در دانش‌آموزان بالغ، منجر نمی‌شود؛ بلکه در سطحی عمیق‌تر موجب ریاکاری و ظاهر فریبی در دانش‌آموزان شود و یا موجب موجب تنفر از نماز و یا تمسخر و استهزاء نماز شود. در این فرض، عنوانی ثانوی بر حکم وجوب/ استحباب عارض و موجب تغییر حکم می‌شود. در صفحات پیشین گفتیم که وجوب/ استحباب اقامه نماز در مدارس، مشروط به این است که به ضد خود بدل نشود. عناوین ثانوی فوق الذکر حرام هستند و در نتیجه حکم اقامه نماز جماعت به حرمت مبدل خواهد شد.

ج) شرط فوق به بیانی دیگر این‌گونه تبیین می‌شود: عدم موفقیت روش‌ها / اقدامات تربیتی دستکم دارای دو سطح است. در سطح اول ممکن است روش‌ها کم‌اثر یا بی‌اثر باشند و در سطح دوم ممکن است نتیجه معکوس در پی داشته باشند. از منظر فقه تربیتی در انتخاب روش‌های تربیتی چند معیار را باید رعایت نمود. در ابتدا باید «شرط احتمال تأثیر» را مدنظر قرار داد و در گام دوم شرط «عدم اضرار» و «عدم اضلال»^۱ را در انتخاب روش‌ها منظور داشت؛ به این معنا که روش‌ها موجب ضرر و ضلالت (و دیگر نتایج منفی و متضاد) نشوند.

د) استفاده از اصطلاح «مقام تعارض و تزام» تقریری دیگر از پاسخ فوق است. نسبت ادله تربیت عبادی و ادله عناوین مرجوحه‌ای چون نفاق، ریاکاری، تنفر و تمسخر نماز، نسبت مطلق و مقید است و ادله عناوین مرجوحه، مقید و مخصص ادله تربیت عبادی است. بنابراین تکلیف تربیت عبادی مشروط است به عدم تحقق عناوین مذکور.

این تبیین، از باب مقام تعارض ادله بود. همچنین در مقام امثال تکلیف، اگر اقامه نماز جماعت در مدارس به عناوین محرم فوق، متزاحم شود (و اصطلاحاً بدون مندوحه - راه مفر-)، طرف مهم‌تر (یعنی عناوین محرم مذکور) مقدم می‌شود و اقامه نماز جماعت با چنین روش و نتیجه‌ای باید متوقف شود و استراتژی و برنامه تربیتی دیگری باید طراحی نمود.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر درصدد بود تا احکام اقامه نماز جماعت در مدارس را بر اساس فقه تربیتی در سه محور بررسی نماید که عبارتند از: ۱. حکم اقامه نماز در مدارس از منظر فقه تربیتی چیست؟ احکام روش‌های اقامه نماز جماعت و کیفیت برگزاری آن (برای مثال روش‌های اجباری) چیست؟ ۳. در صورت عارض شدن عناوین ثانوی مرجوح (مانند تنفر از نماز یا تثبیت ریاکاری در دانش‌آموزان) حکم اقامه نماز جماعت چیست؟ نتایج به شرح زیر است:

۱. اقامه نماز جماعت در مدارس، بر کارگزاران تربیتی مدرسه از باب وظایف عموم مکلفان تحت عنوان احسان به دیگری، اعانه بر نیکی، نُصح، توأسی به حق، تسنین سنت‌های نیکو، تعلیم مستحبات و نیز از باب دعوت به خیر و امر به معروف (در غیر الزامیات)، مستحب است.

۲. اقامه نماز جماعت در مدارس، بر کارگزاران تربیتی مدرسه به‌عنوان کارگزار حکومت اسلامی از باب تسبیب واجب است؛ (همچنین در جمهوری اسلامی ایران تکلیفی قانونی است).

۳. اقامه نماز جماعت در مدارس، بر کارگزاران تربیتی مدرسه به‌عنوان نائب خانواده مسلمان، واجب است.

۴. روش‌های اقامه نماز جماعت در مدارس خود، محکوم به احکامی است که باید طبق شرایط میدان عمل و نیز باتوجه به تراز تحولی دانش‌آموزان انتخاب شود. برخی از مهم‌ترین احکام به شرح زیر است: تقدم روش‌های نرم بر سخت؛ تقدم روش‌های آینده‌نگر بر حال‌نگر؛ تقدم روش‌های عمقی‌نگر بر سطحی‌نگر؛ تقدم روش‌های مشارکت‌جو؛ تقدم روش‌های لذت‌بخش؛ تقدم روش‌های گروهی بر انفرادی؛ تقدم دعوت عملی بر دعوت زبانی؛ تقدم روش‌های تشویقی بر تنبیهی.

۵. از مهم‌ترین معیارها (احکام) در انتخاب روش‌های اقامه نماز جماعت عبارت است از «شرط احتمال تأثیر» و حرمتِ اضرار و اضلال.

۶. درباره روش‌های اقامه نماز جماعت در مدارس، اجبار شدید (واداشتن متربی با سلب اختیار) و اکراه شدید (واداشتن متربی با تهدید جان و آبرو) و اکراه متوسط (واداشتن متربی با تهدید به سلب حقوق الزامی) جایز نیست.

۷. واداشتن متربی با تهدید به سلب حقوق غیرالزامی و وعده به تنبیه عاطفی و بدنی خفیف، در تربیت عبادی جایز است. (نه واجب!)؛ البته کاربست این روش و نیز استحباب امر کردن، (مانند همه روش‌های تربیتی) مشروط به این است که بر اساس کارشناسی‌ها این روش، مؤثرترین باشد (شرط احتمال تأثیر) و روشی مؤثرتر در میان نباشد و موجب اضرار (آسیب) و اضلال نباشد.

۸. روش‌های اقامه نماز جماعت در فرضی که موجب تنفر از نماز و یا تثبیت نفاق و دورویی (در بلندمدت) شود، حرام است و واجب است کارگزاران مدرسه، روش‌های مفیدتر و مبتنی بر کارشناسی دقیق را جایگزین نمایند.



- انوری حسن (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۱. تهران: سخن.
- ابن فارس، أحمدبن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳). تربیت فرزند با رویکرد فقهی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶). فقه تربیتی: تربیت عبادی، ج ۲۴. تحقیق و نگارش: مهدی شکرالهی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵ الف). فقه تربیتی: تعلیم و تعلم علوم و معارف عقلی. ج ۴. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵ ب). فقه تربیتی: مبانی و پیش فرض‌ها، ج ۱. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی علیرضا (۱۳۹۵ ج). فقه تربیتی: حکومت. ج ۲۶. تحقیق و نگارش: محمدکاظم مبلغ. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹). فقه تربیتی: قواعد. ج ۳۰. تحقیق و نگارش: سیدعنایت‌الله کاظمی. قم: اشراق و عرفان.
- السون، متیو ا.ج.، رامیز، جولیبو جی.، هرگنهان بی.آر (۱۴۰۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. ترجمه: علی اکبر سیف. ویرایش دهم.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و گروهی از محققان (۱۴۲۹ق). موسوعه احکام الأطفال و أدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۱. جامعی‌ندوشن، فاطمه، ایزدی، مهشید (۱۳۹۵). بررسی نقش گرایش به اقامه نماز و هوش‌معنوی در سلامت روانی دانش‌آموزان دختر دبیرستان منطقه ۷ شهر تهران. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۲(۱): ۷۴-۵۳.
- [علامه] حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). تذکرئ الفقهاء. بی‌جا: بی‌نا. (نسخه نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور).
- [محقق] حلی، جعفر بن حسن نجم‌الدین (بی‌تا). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. محقق و مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: إسماعیلیان.
- [علامه] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام. قم: جامعه مدرسین.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶). صراط‌النجاة. حاشیه‌نویس: جواد تبریزی. محقق: موسی مفید الدین عاصی. قم: مکتب نشر المنتخب.
- دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: مکتب آیه‌الله السید السبزواری.
- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- غلامی، سمیه، ذاکری، مختار، زینلی، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه چگونگی نهادینه کردن نمازخوانی فرزندان نوجوان توسط والدین: ارائه مدل مطلوب با رهیافت گراند تئوری. مسائل کاربردی در تعلیم و تربیت اسلامی، ۴(۳): ۱۴۲-۱۱۹.

- عسکری، حسن بن عبدالله (بی‌تا). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالآفاق الجدیده (نسخه نرم‌افزار قاموس النور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور).
 فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
 نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 مشکینی علی (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*. بی‌جا: بی‌نا. (نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت، نسخه ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور).
 معاونت پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). *گونه‌شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران*. شماره مسلسل ۱۵۳۱۶.
 [امام] موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه دارالعلم.
 محمودی، سیروس. (۱۴۰۱) *جایگاه سلامت معنوی در کتاب‌های هدیه‌های آسمانی دوره ابتدایی، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی (۷)*، ۱: ۱۷۷-۱۵۱.
 موسوی، سیدنقی (۱۴۰۰). *تبیین قاعده اضلال در فقه تربیتی با تأکید بر مفهوم‌شناسی*. فصلنامه *مطالعات فقه تربیتی*. ۸(۱۵): ۹۳-۶۳.
 موسوی، سیدنقی (۱۳۹۹). *تبیین قاعده دعوت به خیر در فقه تربیتی*. *مطالعات فقه تربیتی*. ۱۵(۴): ۱۶۹-۱۹۲.
 موسوی، سیدنقی (۱۳۹۷الف). *تربیت انقلابی چیستی چرایی چگونگی*. قم: زمزم هدایت.
 موسوی، سیدنقی (۱۳۹۷ب). *دعوت به نماز از منظر فقه خانواده*. قم: مرکز تخصصی نماز.

REFERENCES

- Elias .John L. (1995) *Philosophy of Education :Classical and Contemporary*. Usa; Krieger Publishing Company.
 Hirst. P (1979). *Education and the Nature of Knowledge. The Philosophy of Education*. Oxford University Press.